

#### کودکی

### پول بزرگ‌ترین مسئله‌ام!

**رامین نامر نصیر** - بازیگر

در کودکی بسیار خیال‌پرداز بودم و برخی چیزها ذهنم را جوری درگیر می‌کرد که گاه سال‌ها طول می‌کشید جوابی برایشان پیدا کنم. مدام سؤال می‌کردم و حس می‌کردم بیشتر باید درباره‌اش بدانم.

زمانی که هفت، هشت سالم بود، خبری شنیدم که می‌گفت: جمعیت زمین آن‌قدر زیاد می‌شود که بخشی از مردم باید به سیاره‌های دیگر سفر کنند و بخشی هم روی زمین زندگی می‌کنند و در عین حال تکنولوژی هم خیلی پیشرفت خواهد کرد و من از همه می‌پرسیدم آیا ما از آن دسته‌ای هستیم که باید به سیاره‌های دیگر برویم یا روی زمین می‌مانیم؟ دوروبری‌ها اذیت می‌شدند؛ اما خودم دوست داشتم بدانم چه اتفاقی برایمان خواهد افتاد.

یکی دیگر از گرفتاری‌ها و مسئله‌ام پول بود که هنوز هم ریشه‌اش را پیدا نکردم! هر وقت پولی پیدا می‌کردم دغدغه‌ام این بود که چه باید بکنم؟ یک بار اسکناس ۱۰ تومانی پیدا کردم و آن موقع کلاس چهارم دبستان بودم و این پول برایم خیلی زیاد بود، آرزوی خاصی هم نداشتم. در آن لحظه تنها آرزویم آتش‌بازی بود آن هم چون آتش‌بازی ممنوع بود. رفتم مغازه یک بسته کبریت خریدم پنج‌زار ولی فروشنده کلی پول خرد کف دستم گذاشت. من هم سسر راهم تا مدرسه هر چه که قابل اشتعال بود مثل برگ و کاغذ آتش زدم... وقتی دم در مدرسه رسیدم، مانده بودم با بقیه پول‌ها چه کنم؟ به شکل احمقانه‌ای، هر چه پول خرد داشتم این‌ور و آن‌ور انداختم، جوی آب، زیر درخت و مواظب هم بودم که کسی دوروبر نباشد، همه آنها را کم و کور کردم و خوشحال شدم که دیگر پولی در دستم باقی نمانده و به مدرسه رفتم.

یک بار هم یک دسته اسکناس پیدا کردم، گم‌وگورکردن این همه پول خارج از توش و توانم بود... مانده بودم چه کار کنم؟ چه کار نکنم؟! روی پله خانه‌ای نشستم و گریه کردم، خامی که از آنجا می‌گذشت با دیدن من سیمتم آمد و پرسید: خانه‌ات را گم کرده‌ای؟ مصادرت را گم کرده‌ای؟ و من هم گفتم: نه! گفتم: خب چه شده؟ گفتم: این پول‌ها را پیدا کرده‌ام و نمی‌دانم با آنها چه کار کنم؟ خانم هم گفت همه مشکل‌ت همین‌هاست؟ خب اینها را به من بده، من هم پول‌ها را به او دادم و بیکار و خوشحال شدم!

این خیال‌پردازی‌ها با کتاب‌خواندن‌های برادر بزرگ‌ترم بیشتر شد. در آن زمان دنیای داستان‌ها برایم جدی‌تر از خود واقعیت می‌شد و همین کتاب‌ها باعث عذاب آدم‌های دوروبرم بود. یکی از آن کتاب‌ها سرازنده‌چولو بود و بعدها یک مجموعه داستان براساس شاهنامه فردوسی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان. این کتاب به نثر بود و قصه‌های کودکانه پر از تصویرگر بود، برای همین مرا به خیال‌پردازی وامی‌داشت و برایم این قصه‌ها فضای متفاوتی داشت. همچنین قصه‌های صمد بهرنگی مانند ماهی سیاه چولو و اولدوز و کلاغ‌ها که سال‌ها ذهنم را به خود مشغول می‌کرد، بعدها خودم مجموعه تِن-تن و میلو را می‌خواندم. برادرم چون همه کتاب‌ها را با صداسازی و بازی‌کردن نقش‌ها می‌خواند، باعث شد خودم هم بعدها همین‌طور موقع کتاب‌خواندن، نقش‌ها را با صداهای مختلف بازی و تیپ‌سازی کنم. بعدها که بزرگ‌تر شدم، فیلمی که اسپیلبرگ براساس تِن‌تن ساخت تمام رُویاهای کودکی‌ام را بر باد داد و انگار داشت به من خیانت می‌کرد. همین خیال‌پردازی‌ها از کودکی دامن‌گیرم بود تا اینکه یک بار نمایش «یک جفت کفش برای زهر» کار بهرام شامحمدلو را دیدم که در زمان خودش بسیار تأثیرگذار بود و من نمی‌دانستم چه کار باید بکنم؛ یک تابستان در همان نوجوانی به مدرسه هنر و ادبیات زیر نظر صداوسیما رفتم و یک دوره بازیگری را گذrandم اما مهم‌تر از آن در ۱۶سالگی بود که در اداره تئاتر زیر نظر بزرگ تئاتر کلاس‌های خوب و تأثیرگذاری را پشت سر گذاشتم، در این کلاس‌ها اکبر زنجانیور بازیگری، دکتر صادقی‌ها‌-ثوری‌ها، رضا گرم‌رضایی، داود آریا و... درس می‌دادند. در ادامه برای هنرجویانی که بهتر بودند، دوره‌ای شکل دادند و از ما برای کارهای اداره تئاتر استفاده کردند و همین باعث شد در گروه گرم‌رضایی و در پشت صحنه کار کنم و با فضای تئاتر آشنا شوم و بعد هم در نمایش مسلم بن‌عقیل کار محمود عزیزی بازی کردم. دو، سه سال بعد که خواستم بروم دانشگاه، فکر کردم که دیگر تئاتر برایم چیزی ندارد و در دانشکده سینماتاتر، سینما خواندم اما از همان موقع هم بیشتر با تئاتر‌ها دوستی و همکاری کردم و آشنایی من با محمدحسن معجعونی، کوروش نریمانی، نادر برهانی‌مرند، سیامک صفری و... از همان دانشکده شکل گرفت و همین دوستی‌ها باعث شد آنهایی که با من همکاری نبودند فکر کنند من دارم تئاتر می‌خوانم و بعدها هم خیلی‌ها تصور می‌کردند من تئاتر خوانده‌ام و از اینکه سینما خوانده‌ام بی‌خبرند. به هر تقدیر، اینکه تئاتری شده‌ام در همان خیال‌پردازی‌ها و بازی‌های کودکانه ریشه دارد. هنوز هم انکار دچار همان حس و حال کودکی هستم!

# روزنامه شتر

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲۹ آبان ۱۳۹۸ • ۲۲ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ • ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۷۶ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۱:۵۰ • اذان مغرب ۱۷:۱۴ • اذان صبح فردا ۵:۱۸ • طلوع آفتاب ۶:۴۶

### روزنفرها

کارتون خواب

رامنس مورالس



در جست‌وجوی آرامش

## قمار جان برای کار

صبح روز چهارشنبه خبر رسید در برخورد دو خودروی وانت در محور سراوان-خاش، ۲۱ نفر مجروح و ۲۸ نفر کشته شده‌اند. تصویری که بلافاصله در جلوی چشمم آمد، همان وانت‌هایی بود که در سطح شهر افراد خدماتی شهرداری را جابه‌جا می‌کنند؛ مردان و جوانانی که با لباس‌های سبز یا نارنجی با جارویی که در دست دارند، در حال جابه‌جاشدن هستند. اما تصور اشتباه بود. متن خبر می‌گفت آنها افغان‌هایی هستند که به ایران آمده بودند. «مهاجران غیرقانونی»، «اتباع بیگانه» و... کلماتی بود که بعدتر همکاران رسانه‌ای بر این افرادی که در یک لحظه زندگی خود را از دست داده بودند، به کار بردند اما ابهت و درد «قاجاق انسان» بود که از درون این خبر پنج‌جمله‌ای بیرون می‌زد. آنها ۲۸ انسان بودند که زندگی و آرزوها و امیدشان در تانبه‌ای بر باد رفته بود؛ ۲۸ انسانی که در بین اخبار گم و شاید فراموش شدند. چون درست است با توجه به اتفاقاتی که در این روزها و با افزایش یزین در سراسر کشور رخ داده است، اما دیگر خبری درباره آنان منتشر نشده است. حتی هیچ خبری درباره ۲۱ افغان دیگری که در زاهدان بستری شده‌اند نیز منتشر نشده است و پیگیری برای اطلاع از وضعیت آنها به نتیجه‌ای نرسید.

در حالی ما سرنوشت آنها را فراموش کردیم و در لابه‌لای اخبار بی‌شمار حوادث این مدت فراموش شده است که خانواده‌هایشان برای دریافت جسد‌هایشان لحظه‌شماری می‌کنند. روزنامه ۸صبح گزارشی از آنان منتشر کرده است؛ در این گزارش که با عنوان «قمار جان برای کار» منتشر شده، اشاره شده است هنوز جسد‌های این کشته‌شدگان که بیشتر آنها از ایالت غور بوده‌اند، از سوی ایران تحویل داده نشده است. از نظر این گزارشگر در نبود فرصت‌های کاری و فقر، راهی جز دل‌زدن به دریا و سفر قاجاقی به ایران ندارند؛ سفری پرخطر که تضمینی برای زنده‌ماندنش وجود ندارد؛ جوانانی که جایی برای ماندن ندارند، به خاطر اینکه از راه هم نمائند جان‌هایشان را کف دست گذاشته و راهی دشت و کوه‌های مرزی جنوب غرب کشور می‌شوند تا از مسیر پاکستان خودشان را به ایران برسانند. نزدیکان قربانیان برای گرفتن جسد‌های آنها به ولایت نیمروز رفته و منتظرند جسم‌های بی‌جان عزیزانشان را در آغوش بگیرند؛ جایی که مقامات ایرانی اعلام کردند تمام جسد‌ها را با هم در این مکان تحویل خواهند داد. مقام‌های ولایت‌های هرات و غور در سطح محلی تاکنون کاری برای دریافت جسد‌ها نکرده‌اند و فقط وزارت خارجه افغانستان وارد عمل شده است. عبدالغفار، جوان ۲۳ساله غوری، با هزاران آرزویی که در سر داشت، برای کار تیوره را به مقصد ایران ترک کرد.

او مجرد بود و شاید یکی از دلایل تـدان‌به کارگری

«مؤسسه زنان سرزمین خورشید» از سال ۸۵ در

محله دروازه غار تهران در زمینه کاهش آسیب‌های ناشی از اعتیاد شکل گرفته است. الان هم نزدیک به شش سال است به زبانی خدمت می‌کند که درواقع به آنها کمک شده است قطع سوءمصرف کنند و تاکنون ۶۰۰ پرونده داشته‌ایم که در این‌باره برایشان اقدام شده است که به جامعه برگردند و زندگی عادی داشته باشند. تفاوت چندانی بین سوءمصرف‌کننده و مصرف‌کننده از لحاظ حقوقی وجود ندارد اما برخی نیز برنامه‌ریزی کرده‌اند به‌مرور اعتیاد را کنار بگذارند و ما نیز در «مؤسسه زنان سرزمین خورشید» از آنها حمایت می‌کنیم و همچنان نیز برخی از این حمایت‌ها برخوردارند و برایشان شناسنامه، برگه هویت، شغل و مسکن تهیه کرده‌ایم و مشکلات زیادی که پیش‌رو داشته‌اند، با حمایت این مؤسسه برطرف شده است. اینها دفتر چه خدمات درمانی ندارند و با آنکه کار بزرگی کرده‌اند و به سمت ترک اعتیاد آمده‌اند اما همچنان مشکلات‌شان در جامعه با مصرف‌کنندگان مواد مخدر تفاوتی ندارد چون نه راحت پذیرفته می‌شوند و همچنان نیز با تمسخر، بلاهت و انگ همراه هستند. آنها نیازمند شغلی پایدار هستند اما ما علاوه بر حمایت‌های لازم به دنبال ایجاد اشتغال به صورت میان‌کاری برای دوخت ملحفه و کیسه‌های محیط زیست، مونتاژ و بسته‌بندی و از این قبیل بوده‌ایم که متأسفانه به دلیل اوضاع اقتصادی و افزایش تحریم‌ها، شرایط ما بعد از عید ۹۸ دشوارتر شده است و نتوانسته‌ایم زیاد موفق بوده و بعد از اشتغال، درآمدزایی داشته باشیم و در عین حال، مسکن گران‌تر شده و ما پول کافی نداشته‌ایم که بتوانیم برای اینها خانه رهن کنیم. در حالی که ما پیش از این خود را موظف کرده بودیم علاوه بر پول رهن، بتوانیم کارت‌هایی برای سوارشدن این آدم‌ها در مترو و اتوبوس به صورت ارزان و نیمه‌بها فراهم کنیم که الان مؤسسه برای همه کارکنان کارگاه اشتغال خریداری می‌کند؛ در اختیارشان می‌گذارد. ما در اختیار این زنان هم‌اکنون بسته‌های بهداشتی شامل شوینده‌ها، پودر و نوار بهداشتی قرار می‌دهیم و همچنین در اختیارشان بسته غذایی قرار می‌گیرد و هر روز هم با مراجعه به این مؤسسه صبحانه و ناهار در اینجا می‌خورند. آنهایی که هم فرزند دارند، موفق شده‌ایم برایشان برگه هویتی بگیریم و بچه‌هایشان را به مدرسه بفرستیم و برایشان تسهیلات آموزشی در نظر بگیریم. همچنین افراد نیکوکار از دندان‌پزشکی ایران با ما همراه شده‌اند و دندان‌پزشکان به دو گروه تقسیم شده‌اند و هر هفته چهار روز به طور متوسط به پنج تا شش نفر به غیر از ایملپنت خدمات می‌دهند، یعنی عصب‌کشی، پرکردن، پرتز و تمیزکردن دندان را انجام می‌دهند و در اینجا عمل می‌شوند تا بهبودی پیدا کنند. به هر حال، اینها با بیماری‌های ویروسی مانند اچ‌آی‌وی و هپاتیت مواجهند و هزینه‌های دندان‌پزشکی هم گران است و برای همین احساس نگرانی دارند اما در اینجا به‌طور رایگان درمان می‌شوند و هدف هم این است که دوباره صورت‌ها و بدن‌ها با سلامت و زیبایی به جامعه برگردند و ظاهرشان مانع از پذیرفتن‌شان در جامعه نشود.

در ایران به‌دست‌آوردن پول برای ازدواج بود؛ کاری که خیلی از جوانان افغان انجام می‌دهند و برای تأمین پول ازدواج‌شان این سختی‌ها را به جان می‌خرند. سفر قاجاقی به ایران خطرهای خاصی دارد، اما شاید عبدالغفار فکر نمی‌کرد از مسیر ایران باید به دیار ابدی سفر کنند. سیامک حرمت، پسرعمه و پسرعمویش، نیز در این رویداد جان‌هایشان را از دست داده‌اند. به گفته او، نبود فرصت‌های کار، فقر و مشکلات اقتصادی خیلی از جوانان را مجبور می‌کند روستا‌هایشان را به قصد کار در ایران ترک کنند. مانند عبدالغفار، ۲۷ جوان دیگر نیز در این رویداد ترافیکی جان باختند که شماری از آنها ساکنان آزاد بودند، به کار بردن اما

عبدالهادی قانع غوری، از بستگان قربانیان به ۸صبح می‌گوید اقارب [نزدیکان] جان‌باختگان و زخمی‌ها از ولایت‌های مختلف ایران، خود را به ولایت سیستان و بلوچستان رسانده‌اند. گزارشگر روزنامه ۸صبح به سراغ یک قاجاق‌بر رفته و جزئیاتی را از او پرسیده است به شرطی که مشخصاتی از او اعلام نشود. به گفته این قاجاق‌بر، مسافران از ولایت نیمروز به خاک پاکستان و از آنجا به شهرهای مرزی «خاش و سراوان» در ولایت سیستان و بلوچستان ایران انتقال داده می‌شوند؛ راهی که دشواری و مشقت زیادی دارد و موتورهای «پیکاپ» از مسیر دشت، رگزار، کوه و دریاها می‌گذرند و مسافران را به مقصد می‌رسانند.

اگر همه‌چیز درست باشد، سفر دو روز طول می‌کشد و از هر مسافر یک‌ونیم تا دو میلیون تومان ایرانی گرفته می‌شود. اگر شرایط مساعد نباشد، این سفر ممکن است روزها یا حتی هفته‌ها به درازا بگشد. هیچ قاجاق‌بری سلامت جان مسافران را تضمین نمی‌کند، اما برخی از آنها اطمینان می‌دهند مسافران در مسیر روده نمی‌شوند و اگر از خطر وازگون‌شدن موتور و تیر ماموران در امان بمانند، سالم به مقصد می‌رسند. موتورهای «پیکاپ» گنجایش ۱۰ نفر را دارند، ولی قاجاق‌بران برای درآمد بیشتر ۲۵ تا ۳۰ نفر را سوار آنها می‌کنند؛ این گوشه کوچکی از داستان سفر مسافران راه مرگ است. جوانانی مانند عبدالغفار به دلیل نبود کار و فقر جان را کف دست گذاشته و در این مسیر دشوار گام می‌گذارند، به امید آنکه با کار در ایران برای رقه‌زند زندگی بهتر مقداری پول به دست آورند؛ البته اگر شانس با آنها یار باشد و زنده به مقصد برسند.

قاجاق انسان‌هایی که به امید فردایی بهتر از خانه خود دور می‌شوند، پدیده‌ای همه‌گیر است. پیکاردن کامیونی که ۳۹ زن آسیای جنوب شرقی در آن جان باختند، هنوز در صدر خبرهاست. البته هر ماه حداقل یکی، دو خبر از کشته‌شدن افغان‌ها در تصادفات استان سیستان و بلوچستان منتشر می‌شود.

#### گرمخانه

## همه انسانند

ما همچنین یک گشت سیار متشکل از چهار نفر داریم که هر روز با کوله‌پشتی به پارک‌ها می‌روند و در این روپارویی با زنان، آنها را شناسایی و برای سوءمصرف به مؤسسه معرفی می‌کنند و از خدمات دیگری همچون کاندوم، سوزن‌های سرنگ، پماد سوختگی، پماد آد، آنتی‌بیوتیک، پد بهداشتی، پد الک و... برخوردار می‌شوند. همچنین این گروه سیار مؤسسه به مردان نیز مشاوره می‌دهد، همچنین ارجاع و پانسمان زخم‌هایشان را انجام می‌دهد. در این شب‌های سرد آنها برای گرم‌کردن خود آتش روشن می‌کنند و گاهی نیز دچار سوختگی می‌شوند که ضرورت دارد پماد سوختگی همراهشان باشد. همچنین به آنها آموزش‌های لازم داده می‌شود که بیشتر مراقب خودشان باشند. کسانی که به درمان نیاز داشته باشند، تحت مراقبت و درمان قرار می‌گیرند و برخی نیز چون می‌بینند افرادی مثل خودشان ترک کرده و به زندگی عادی برگشته‌اند، تشویق می‌شوند به مؤسسه بیایند و از مشاوره‌های روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی و مشاوره حقوقی در مؤسسه برخوردار شوند که بتوانند با امیدواری بیشتر به زندگی عادی برگردند. همچنین ما در همکاری با بهزیستی موفق شده‌ایم ۱۱۰ کودک کار را غربالگری کنیم که ببینیم آیا مشکلاتی در زمینه اچ‌آی‌وی دارند یا خیر؟ و همچنین این کودکان از حمایت‌های آموزشی، بهداشتی و تحصیلی برخوردار شوند. گاهی نیز برایشان امکان فراغتی فراهم شده و آنها را به اردو برده و ساعت‌های لذت‌بخشی را برایشان ممکن ساخته‌ایم. ما همچنین به افراد بی‌خانمان کیسه‌خواب می‌دهیم و برخی از آنها را تشویق می‌کنیم به گرمخانه‌ها رفته و زنان حتماً شب‌ها به سرپناهی بروند. به هر حال، پذیرش و نگهداری اینها وظیفه ماست و ما آنها را تشویق می‌کنیم از مصرف به سوءمصرف و بعد هم به سمت ترک‌کردن و بهبودی بیایند و بعد هم سعی‌مان بر آن است که به آنها آن‌قدر کمک شود که شرایط عادی یک زندگی برایشان مهیا شود. الان اینها برگه هویتی ندارند و اگر بخواهند وام اشتغال و مسکن بگیرند، بانک‌ها از آنها ضامن می‌خواهند و اینها چنین معرف‌هایی را ندارند و بنابراین برگشت آنها به روال عادی چندان هم آسان نیست. در شرایط اقتصادی فعلی نیز از تعداد حامیان ما کاسته شده و از آن‌سو نیز نیازمندان و مراجعان آسیب‌دیده هم بیشتر شده‌اند و ما حالا نمی‌توانیم همه اینها را تحت پوشش قرار دهیم؛ یعنی میزان حمایت‌ها با جامعه هدف ما همخوانی ندارد اما اینها نیازمند حمایت هستند. شاید کمک‌کردن به ایتم و کودکان سرطانی در جامعه نیکوکاران پذیرفتنی‌تر باشد تا کمک به معتادان اما اگر به میان این زنان برویم، می‌بینیم خودشان چنین انتخابی نداشته‌اند، بلکه جامعه آنان را آسیب‌پذیر کرده است. به هر حال، اینها انسان و نیازمند همه آن چیزهایی هستند که هر انسانی در زندگی به آنها نیاز دارد؛ از اتاق مستقل گرفته که بشود در آنجا احساس امنیت و آسایش کرد تا نیازهایی مانند خوراک، بهداشت و پوشاک و آموزش‌هایی که برای خودشان و فرزندان‌شان نیاز هست. الان این نیازها در شرایط سخت اقتصادی هزینه‌برتر شده است و ما باید تحت حمایت افراد نیکوکار قرار بگیریم و اگر کمک‌ها کمتر شود، شرایط زندگی اینها ناسامان‌تر می‌شود و اینها باید احساس کنند حالا که ترک کرده‌اند، با زمانی که معتاد بوده‌اند، فرق دارند و باید جامعه‌پذیری آنها باشد که بتوانند راحت‌تر زندگی‌شان را پیش ببرند.

#### اتفاق

روی پروژه‌هایی‌با برنامه‌های واقعی کار می‌کنند. ۸۱ درصد معلمان می‌گویند برنامه‌های درسی برای دانش‌آموزان بهتر است که امکان هماهنگی و تطبیق با دنیای واقعی را فراهم کند.

#### فرزندان سفارشی

**مهر:** به گزارش اسکاکی‌نیوز، احتمالاً تا کمتر از دو سال دیگر نوزادانی با ویژگی‌های از قبل طراحی‌شده، متولد می‌شوند. به گفته دکتر کوین اسمیت از دانشگاه آرتزای در داندی اسکاتلند، ریسک مهندسی ژنتیک اکنون به اندازه‌ای رسیده که استفاده از این تکنیک در نطفه انسان را توجیه می‌کند. او معتقد است در چند سال آینده تلاش‌های دانشمندان برای تولد انسان‌های مهندسی ژنتیکی (از روشی که به‌طور اخلاقی توجیه شده است) آغاز می‌شود. به عقیده او، این امر در آینده در برابر بیماری‌های مرگ‌بار از انسان‌ها محافظت می‌کند و کیفیت زندگی آنها در سنین بالاتر را ارتقا می‌دهد. مهندسی ژنتیک شامل حذف، افزودن یا تغییردادن دی‌ان‌ای ارگانیس‌م‌ها است. در حال حاضر سؤالاتی درباره استفاده از این روش روی ژنوم‌های انسانی وجود دارد، زیرا این ژنوم‌های تغییریافته از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. اسمیت دراین‌باره می‌گوید: رگه‌های ژنتیکی انسان به‌هیچ‌وجه کامل نیست و روند تکامل انسان نیز کمک اندکی به محافظت از او در برابر شیوع بیماری‌ها و البته مشکلات قلبی، سرطان و فراموشی می‌کند. روش‌های مهندسی ژنتیک در برابر چنین اختلالاتی از افراد محافظت می‌کند. قبلاً چنین آزمایش‌هایی روی حیوانات انجام شده و موفقیت‌آمیز بوده است. اگر بتوان با کمک این روش از ایجاد اختلالات معمول در افراد جلوگیری کرد یا آنها را به تعویق انداخت، متوسط عمر انسان به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. البته او هشدار می‌دهد باید روشی اخلاقی برای استفاده از مهندسی ژنتیک در انسان‌ها به کار برد تا به گسترش این روند کمک کرد.

#### تجربه دیگران

### حق دسترسی

این سؤال مطرح است که آیا دسترسی به اینترنت یک حق بشری است یا یک وسیله لوکس برای تعدادی از افراد بشر؟ در حال حاضر بیش از ۲٫۳ میلیارد نفر بدون اینترنت در جهان زندگی می‌کنند. طبق یک مطالعه جدید، دسترسی رایگان به اینترنت می‌تواند به‌عنوان یکی از حقوق بشر در نظر گرفته شود، زیرا افرادی که قادر به آنلاین‌شدن نیستند – به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه– امکان تأثیرگذاری در جهان را ندارند. از آنجا که تعاملات بشری هر روز بیشتر از گذشته به صورت آنلاین صورت می‌گیرد، آزادی‌های اساسی با حذف این امکان کمتر و کمتر می‌شود، به‌خصوص اگر برخی از شهروندان به اینترنت دسترسی داشته باشند و برخی دیگر این امکان برایشان فراهم نشود. تحقیقات جدید نشان می‌دهد که اینترنت راهی اساسی برای حمایت از سایر حقوق اساسی بشر مانند زندگی و آزادی خواهد بود و می‌تواند زندگی انسان‌ها را به صورت حداقلی مناسب‌تر کند. دکتر مورتون رگلپتزر، مدرس اخلاق جهانی در دانشگاه بیرمنگام، یافته‌های خود را – اولین مطالعه در نوع خود – در مجله فلسفه کاربردی منتشر کرده است.

دکتر رگلپتزر تأکید کرد: «دسترسی به اینترنت لوکس نیست، بلکه یک حق اخلاقی– انسانی است و همه باید دسترسی بدون نظارت و بدون سانسور به این رسانه جهانی داشته باشند، حتی دسترسی رایگان برای کسانی که قادر به پرداخت هزینه‌ای آن نیستند. بدون چنین دسترسی‌ای، بسیاری از مردم برای تأثیرگذاری و پاسخ‌گویی به قانون‌گذاران و نهادهای حاکم، فاقد یک روش معنی‌دار هستند. این افراد به سادگی از تصمیم‌گیری در قوانینی که باید از آنها پیروی کنند حذف می‌شوند. وی افزود: «اکنون استفاده از گفتر آزاد و به‌دست‌آوردن اطلاعات به‌شدت به امکان دسترسی به اینترنت بستگی دارد. بخش عمده‌ای از بحث‌های سیاسی امروز به صورت آنلاین صورت گرفته و اطلاعات سیاسی مرتبط با آن در اینترنت به اشتراک گذاشته می‌شود؛ به این معنی که ارزش نسبی این آزادی‌ها برای مردم آفلاین کاهش یافته است.»

طبق تحقیقات دکتر رگلپتزر، اینترنت فرصت بسیاری برای حمایت از حقوق اساسی بشر در زندگی، آزادی و حتی حق تسلط بر بدن را فراهم می‌کند.

وی ضمن تأکید بر اینکه آنلاین‌بودن این حقوق را تضمین نمی‌کند، به نمونه‌هایی از تعامل اینترنتی اشاره می‌کند که به پاسخ‌گویی دولت و مؤسسات کمک کرده است. این مثال‌ها عبارتند از:

بهار عربی: راه‌های جدید گزارش جهانی مستندکردن خشونت غیرقانونی پلیس علیه آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار در ایالات متحده. کمپین MeToo# — کمک به «رفع» آزار جنسی زنان توسط مردان قدرتمند. دکتر رگلپتزر «حقوق اخلاقی بشر» را بر اساس منافع جهانی تعریف می‌کند که برای یک زندگی حداقل مناسب و معقول ضروری است. طبق این تحقیق به تعدادی از نهادهای مهم سیاسی اطمینان داده است که دسترسی جهانی مقرون‌به‌صرفه است. ایالت کراالی هند دسترسی جهانی به اینترنت را یک حق بشری اعلام کرده است و قصد دارد تا سال ۲۰۱۹ آن را برای ۳۵ میلیون نفر از جمعیت خود تأمین کند.

اتحادیه اروپا ابتکارعمل WiFi4EU را برای تأمین دسترسی به اینترنت وایرلس بی‌سیم در سراسر مراکز اصلی زندگی عمومی تا سال ۲۰۲۰ آغاز کرده است.

دسترسی جهانی به اینترنت بخشی از اهداف توسعه پایدار سازمان ملل است که کشورهای متعهد به سازمان ملل برای دستیابی به دسترسی جهانی به اینترنت در کشورهای درحال‌توسعه کمک می‌کنند. اتحادیه‌بین‌المللی ارتباطات سازمان ملل تخمین زده بود تا پایان سال ۲۰۱۸، ۵۱ درصد از جمعیت هفت میلیاردنفری جهان به اینترنت دسترسی داشته باشند. بسیاری از مردم در مناطق فقیرنشین جهان هنوز دسترسی به اینترنت ندارند، اما با ارزان‌ترشدن فناوری، تعداد آنها رو به کاهش است. باین‌حال، گسترش اینترنت در سال‌های اخیر کند شده است و نشان می‌دهد دسترسی جهانی بدون تلاش‌های جدی رخ نخواهد داد.

دکستر رگلپتزر بیان کرد: «دسترسی جهانی به اینترنت نیاز به زمین ندارد. دسترسی به امکاناتی مانند وبلاگ‌نویسی، کسب اطلاعات، پیوستن به گروه‌های مجازی یا ارسال و دریافت ایمیل به جدیدترین فناوری اطلاعات نیاز ندارد. تلفن‌های اینترنت‌دار به مردم امکان دسترسی به این خدمات را می‌دهند و ارائه خدمات اینترنتی عمومی، مانند کتابخانه‌های عمومی را فراهم می‌کند.»

وی افزود: «حق بشر برای دسترسی به اینترنت شبیه به حق جهانی بهداشت است که نمی‌تواند در بالاترین سطح پزشکی جهان باشد، زیرا بسیاری از ایالت‌ها و کشورها برای ارائه چنین خدماتی بسیار ضعیف هستند. از کشورهای فقیر خواسته شده است که خدمات اساسی پزشکی ارائه دهند و در جهت ارائه خدمات با کیفیت بالاتر مراقبت‌های بهداشتی تلاش کنند. به‌همین‌رتیب باید به تدریج امکان دسترسی به اینترنت و زیرساخت‌های فناوری اطلاعات فراهم شود.»